

تمهیدی بر روش‌شناسی مطالعات ادبی- کاربردی قرآن کریم؛

مورد کاوی ادبیات آیات حجاب و سند عفاف و حجاب

سعیده ممیزی^۱ حسن عبدالهی^۲

چکیده

مسئله عفاف و حجاب، به عنوان یکی از موضوعات بنیادین در جوامع اسلامی، همواره کانون توجه اندیشمندان دینی و سیاست‌گذاران اجتماعی بوده است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی-تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی (استقرایی)، به استخراج اصول سیاست‌گذاری فرهنگی از ادبیات آیات قرآن کریم درباره حجاب و سپس مقایسه آن با اصول و سیاست‌های «سند عفاف و حجاب» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌پردازد. چهارچوب تحلیلی این پژوهش، متشکل از پنج اصل مستخرج از آیات (تدریج، مخاطب‌شناسی، تلازم عفاف و پوشش، انعطاف‌پذیری و مبتنی بر تربیت تأکید دارد، درحالی‌که سند مذکور، اگرچه ابعاد فرهنگی و آموزشی را در نظر گرفته، اما تمرکز اصلی آن بر قوانین، مقررات اجرایی و ساختارهای نظارتی است. این تفاوت نشان می‌دهد که اجرای مؤثرتر این سند، مستلزم تلفیق بیشتر اصول قرآنی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی است. در پایان، الگویی اصلاحی مبتنی بر یافته‌های تحقیق برای ارتقای پذیرش اجتماعی و اثربخشی سیاست‌های عفاف و حجاب پیشنهاد شده است.

■ واژگان کلیدی

حجاب؛ عفاف؛ قرآن؛ سیاست‌گذاری فرهنگی؛ سند عفاف و حجاب.

۱. پژوهشگر پسادکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

sa.momayezi@alumni.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد abd@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷

۱. مقدمه

مسئله عفاف و حجاب به عنوان یکی از مبانی فرهنگی جامعه ایران، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران بوده است. «سند عفاف و حجاب» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان راهبرد کلان این حوزه تدوین شده است. با این حال، پرسش اصلی این است که مبانی و اصول این سند تا چه حد با ادبیات و شیوه بیان قرآن کریم، به عنوان اصلی‌ترین منبع تشریع این حکم، همخوانی دارد؟

اغلب پژوهش‌های پیشین در حوزه آیات حجاب، با رویکرد فقهی به استنباط حکم پرداخته‌اند و کمتر به «ادبیات» و «شیوه بیان» این آیات به عنوان منبعی برای الهام‌گیری در سیاست‌گذاری فرهنگی توجه شده است. این پژوهش درصدد است تا با تمرکز بر همین شکاف، به بررسی تطبیقی بپردازد.

هدف این پژوهش استخراج اصول سیاست‌گذاری فرهنگی از دل آیات مربوط به حجاب در قرآن کریم و سپس تحلیل محتوای «سند عفاف و حجاب (مصوبه ۱۳ دی ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)» بر مبنای این اصول است. روش این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تطبیقی است.

این مقاله، پس از ارائه چهارچوب تحلیلی و روش تحقیق، به بررسی پنج اصل مستخرج از آیات قرآن (تدریج، مخاطب‌شناسی، تلازم عفاف و حجاب، انعطاف‌پذیری و نقش خانواده) می‌پردازد و در هر بخش، میزان انعکاس این اصل را در سند مذکور تحلیل می‌کند. در پایان، براساس یافته‌ها، پیشنهاداتی برای اصلاح و تکمیل سند ارائه می‌شود.

بر همین مبنا، سؤالات تحقیق را می‌توان به شکل زیر مطرح کرد:

۱. چه تفاوت‌هایی میان ادبیات آیات حجاب در قرآن کریم و راهبردهای سند عفاف و حجاب وجود دارد؟
۲. میزان انطباق روش‌های اجرایی و نظارتی سند عفاف و حجاب، با اصول مستخرج از ادبیات آیات قرآن چگونه است؟
۳. چگونه می‌توان از تحلیل ادبیات آیات حجاب برای اصلاح سیاست‌های فرهنگی در زمینه حجاب استفاده کرد؟

فرضیه‌های پژوهش نیز در گزاره‌های زیر قابل‌بیان است:

۱. به نظر می‌رسد در پاسخ به سؤال اول، میان ادبیات قرآن و سند مذکور، به‌ویژه در اصولی چون «تدریج»، «مخاطب‌شناسی» و «انعطاف‌پذیری»، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد.
۲. فرض بر این است که در پاسخ به سؤال دوم، میزان انطباق سند با اصول قرآنی، کمتر از حد مطلوب است و تمرکز سند بر راهکارهای اجرایی و نظارتی، آن را از برخی اصول اقناعی و فرهنگی قرآن دور کرده است.
۳. پیش‌بینی می‌شود که در پاسخ به سؤال سوم، نتایج این تحلیل بتواند الگویی برای بومی‌سازی سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب براساس مبانی دینی ارائه دهد.

۱-۱. چهارچوب تحلیلی پژوهش

این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل محتوای آیات قرآن کریم در حوزه حجاب، اصول و مبانی سیاست‌گذاری فرهنگی نهفته در این آیات را استخراج کند و سپس با بهره‌گیری از این اصول به‌عنوان چهارچوبی تحلیلی، به بررسی سند عفاف و حجاب بپردازد. رویکرد اصلی در استخراج این اصول، روش استقرایی است.

در روش استقرایی، محقق بدون پیش‌فرض گرفتن چهارچوب نظری خاص، به مطالعه عمیق داده‌ها می‌پردازد و با شناسایی الگوها، مضامین مشترک و تفاوت‌های موجود در داده‌ها، به تدوین مفاهیم و اصول کلی دست می‌یابد. در این پژوهش، داده‌های متنی (آیات منتخب قرآن و بندهای سند) به‌طور مکرر، مورد مطالعه و تحلیل تطبیقی قرار گرفتند. از رهگذر این مقایسه، که تفاوت بینش قرآن را با راهکار سند می‌سنجد، پنج اصل کلیدی به‌عنوان عوامل بنیادین این تمایز شناسایی و استخراج شدند.

اصول استخراج‌شده از این فرایند استقرایی که به‌عنوان چهارچوب تحلیلی این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

۱. اصل تدریج در تبیین و اجرا؛
۲. اصل مخاطب‌شناسی و تفکیک گروه‌های هدف؛
۳. اصل تلازم و پیوند عمیق بین «عفاف» (بُعد درونی) و «حجاب» (بُعد بیرونی)؛
۴. اصل انعطاف‌پذیری، در نظرگیری استثنائات و پرهیز از کلیشه‌سازی؛
۵. اصل تأکید بر نقش نهاد خانواده و تربیت غیرمستقیم.

در بخش بعدی، هریک از این اصول به تفکیک بررسی می‌شود و بازتاب آن در آیات قرآن و سپس در سند عفاف و حجاب تحلیل خواهد شد.

۱-۲. روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است که با رویکرد تطبیقی انجام شده است.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه آیات قرآن کریم مرتبط با موضوع حجاب و نیز متن مصوب «سند عفاف و حجاب» است. با روش نمونه‌گیری هدفمند، آیات سوره‌های نور (آیات ۳۰، ۳۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰) و احزاب (آیات ۳۲، ۳۳، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹) به عنوان نمونه‌های مرتبط استخراج شدند. همچنین، متن کامل سند عفاف و حجاب به عنوان نمونه دوم مورد تحلیل قرار گرفت. روش گردآوری داده‌ها مطالعه کتابخانه‌ای و ابزار پژوهش، فیش برداری از متون اصلی (آیات و سند) و نیز منابع ثانویه (تفاسیر و مقالات مرتبط) بود.

برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی استفاده شد. بدین ترتیب که متون (آیات و بندهای سند) به طور مکرر مطالعه شدند و واحدهای تحلیلی (جملات، عبارات و بندهای حاوی مفهوم) استخراج گردیدند. سپس با مقایسه تطبیقی این واحدها، مضامین اولیه شناسایی و در نهایت، پنج مضمون اصلی (که در بخش چهارچوب تحلیلی به آن اشاره شد) استخراج گردید. این اصول سپس مبنای مقایسه نهایی بین دو متن قرار گرفت.

۱-۳. پیشینه بحث

مرور پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد مطالعات مرتبط را می‌توان در دو حوزه اصلی دسته‌بندی نمود:

۱. مطالعات محتوایی: اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آیات حجاب (مانند تحقیقات فقهی و تفسیری)، عمدتاً با رویکرد استنباط احکام شرعی به این آیات نگریسته‌اند. در این مطالعات، تمرکز بر استخراج حکم تکلیفی بوده و به «ابعاد ادبی»، «سبک بیان» و «الگوهای سیاست‌گذاری فرهنگی» نهفته در این آیات کمتر پرداخته شده است. برای نمونه، می‌توان به آثار تفسیری کلاسیک و نیز پژوهش‌های فقهی معطوف به استنباط حدود حجاب اشاره کرد که عمدتاً دلالت‌های صرفاً فقهی آیات را مورد توجه قرار داده‌اند. این پژوهش درصدد است تا با تمرکز بر شکاف موجود، به بررسی اصول و مبانی فرهنگی مستخرج از ادبیات این آیات بپردازد.

۲. مطالعات روشی: مطالعات روش‌شناسی متعددی در حوزه قرآن‌پژوهی انجام شده است، از جمله: مطالعات مطیع و همکاران (۱۳۹۵) که تلاش کردند با تمرکز بر رویکرد معناشناسی، شیوه‌ای برای تطبیق این دیدگاه در مطالعات قرآنی ارائه دهند.

مقاله شکرانی و همکاران (۱۳۹۵) که در پی تبیین یک روش جدید برای مطالعات قرآن هستند که آفاق خود را به‌نوعی از ثمرات زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، کاربردشناسی و معناشناسی می‌گیرد. مقاله قاسم درزی و دیگران (۱۳۹۲) که تلاش کرده با گونه‌بندی انواع رویکردهای مطالعاتی میان‌رشته، مسیر ضابطه‌مندی چنین بررسی‌هایی را هموار نماید.

مقاله اعظم‌السادات حسینی و مهدی مطیع (۱۳۹۲) نیز به دنبال ارائه الگویی تطبیقی از معناشناسی در مطالعات قرآنی است.

در پژوهش علیرضا آزاد و محمدعلی رضایی کرمانی (۱۳۸۹)، مبانی پنج روش اصلی تفسیر قرآن (قرآن به قرآن، روایی، ادبی، عقلی و باطنی) با انگاره‌های اساسی هرمنوتیک‌ها به‌صورت تطبیقی بررسی می‌شود تا از این گذر، قدمی در ارائه روشی صحیح در مطالعات قرآنی برداشته شود. باوجود آثار ارزشمند و متنوعی که در این زمینه به زیور طبع آراسته شده، این پژوهش‌ها عموماً به حوزه‌های نظری یا تفسیر کلی قرآن معطوف بوده‌اند، اما کاربست این روش‌ها در مطالعه تطبیقی موردی - به‌طور خاص آیات حجاب - برای استخراج اصول سیاست‌گذاری، کمتر سابقه دارد. این پژوهش با به‌کارگیری «روش تحلیل محتوای کیفی» با «رویکرد استقرایی»، در پی آن است تا علاوه بر پر کردن خلأ محتوایی مذکور، به توسعه عرصه روشی در مطالعات کاربردی قرآن نیز کمک کند.

۲. تحلیل تطبیقی اصول سیاست‌گذاری در آیات حجاب و سند عفاف و حجاب

براساس تحلیل محتوای کیفی آیات مرتبط قرآن کریم، پنج اصل کلیدی سیاست‌گذاری فرهنگی قابل‌استخراج است که به‌عنوان چهارچوبی برای نقد و بررسی «سند عفاف و حجاب» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی عمل خواهد کرد. این اصول که از ادبیات و شیوه بیان قرآن در مواجهه با مسئله حجاب استنباط شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. اصل تدریج در تبیین و اجرا؛

۲. اصل مخاطب‌شناسی و تفکیک گروه‌های هدف؛

۳. اصل تلازم و پیوند عمیق بین «عفاف» (بُعد درونی) و «حجاب» (بُعد بیرونی)؛

۴. اصل انعطاف‌پذیری و در نظرگیری استثنائات؛

۵. اصل تأکید بر نقش نهاد خانواده و تربیت غیرمستقیم.

در ادامه، هریک از این اصول به تفکیک بررسی می‌شود، ابتدا شواهد آن در آیات قرآن تحلیل می‌گردد و سپس میزان توجه به آن در سند مذکور مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- اصل تدریج در تبیین و اجرا

اصل تدریج اصلی است که به‌طور تکوینی، نهاد انسان بر مدار آن تکوّن یافته است و تشریفاً حیات تربیتی انسان از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، اصل تدریج در نظام تکوین و تشریع، اصلی پذیرفته‌شده است، زیرا تربیت آدمی بخشی از نظام تکوین است که برای تحول و تغییر، نیازمند زمان و متغیرهای دیگر است. توجه به اصل تدریج در تربیت، زمانی اهمیت خود را باز می‌یابد که توجه داشته باشیم تحول اخلاقی دشوار و بسیار پیچیده است. چنان‌که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۱۶، ج ۴: ۳۵۴). از جا کندن کوه‌ها آسان‌تر از آن است که قلبی را از جای آن (اخلاقی که به آن خو گرفته است) جابه‌جا کنند (کمالی وحدت و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۴).

انعکاس اصل در آیات قرآن کریم

بررسی ترتیب نزول آیات مربوط به حجاب نشان می‌دهد قرآن کریم از یک روند تدریجی پیروی کرده است. این تدریج هم در مخاطبان و هم در انگیزه‌ها مشهود است. ابتدا خطاب به همسران پیامبر (ص)، برای حفظ حریم و پرهیز از تبرج جاهلیت (احزاب: ۳۲-۳۳)، سپس امر به اصحاب برای رعایت این حریم (احزاب: ۵۳) و در نهایت، خطاب عمومی به همه مؤمنان برای رعایت حجاب و کنترل نگاه (نور: ۳۰-۳۱). این تدریج تنها در بیان احکام نیست و بلکه در تغییر انگیزه‌ها نیز مشهود است؛ از «متمایز شدن از کنیزان» (أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ) (احزاب: ۵۹)، به‌عنوان یک انگیزه دنیوی، تا «رجوع به خدا و رسیدن به رستگاری» (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور: ۳۱)، به‌عنوان یک انگیزه اخروی و معنوی. به عبارت دیگر، قرآن کریم مخاطب را گام‌به‌گام، از انگیزه‌های سطحی به‌سوی انگیزه‌های عمیق‌تر سوق می‌دهد. همان‌گونه که طباطبایی (۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۱۲) نیز «توبوا» در آیه ۳۱ سوره نور را به معنای رجوع به خدا در تمام جزئیات زندگی، از جمله پوشش و رفتار می‌داند.

انعکاس اصل در سند عفاف و حجاب

برخلاف رویکرد قرآنی، سند عفاف و حجاب فاقد هرگونه نگاه تدریجی است. برنامه‌های اجرایی سند (مانند بندهای ۲، ۵ و ۷ وظایف نیروی انتظامی) بر یک خط زمانی افقی و بدون در نظرگیری مراحل مختلف برای گروه‌های مخاطب مختلف (مانند تازه‌مسلمانان، افراد کم‌مقید و افراد مقید) طراحی شده‌اند. این سند بین زنان در سطوح مختلف اعتقادی و فرهنگی تفکیکی قائل نشده و برای همه یک نسخه واحد ارائه داده است. همچنین، در سند، به تکامل تدریجی انگیزه‌ها از دنیوی به معنوی توجهی نشده و عمدتاً بر انگیزه‌های قانونی و نظارتی تأکید شده است.

جمع‌بندی تطبیقی و درس‌آموخته

به نظر می‌رسد سند مذکور، با غفلت از اصل تدریج، امکان بهره‌گیری از یک ابزار مهم تربیتی و اقناعی را از دست داده است. درس‌آموخته قرآنی در این زمینه آن است که سیاست‌های فرهنگی باید با در نظرگیری مراحل مختلف و انگیزه‌های متفاوت مخاطبان، به صورت پلکانی و هدفمند طراحی شوند. پیشنهاد می‌شود در بازنگری سند، برنامه‌های آموزشی و اجرایی به صورت مرحله‌ای و متناسب با سطوح مختلف مخاطبان تدوین گردد.

۲-۲. اصل مخاطب‌شناسی و تفکیک گروه‌های هدف

انعکاس اصل در آیات قرآن کریم

بررسی ادبی آیات حجاب نشان می‌دهد قرآن کریم با در نظر گرفتن دقیق جایگاه اجتماعی مخاطبان، از دو شیوه خطاب کاملاً متفاوت بهره برده است:

خطاب با عموم زنان مؤمن: خطاب با این گروه با ادبیاتی اقناعی، غیرمستقیم و همراه با آرامش و احترام است. خداوند در سوره نور، پیامبر(ص) را مأمور می‌کند تا با عبارت «قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ...» (نور: ۳۱)، احکام را به آگاهی برساند. این شیوه احترام و طمأنینه‌ای ویژه را در خطاب با عموم زنان نشان می‌دهد.

خطاب با همسران پیامبر(ص): خطاب با این گروه که از اشخاص ویژه جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند، مستقیم و با ادبیاتی استوار و قاطع است. بررسی آوایی و زبانی آیات مربوط به ایشان، این تفاوت را به روشنی نشان می‌دهد:

جنبه عاطفی: خطاب با عبارت «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ» (احزاب: ۳۲)، با تکرار صدای «س»، همراه با بیان مقام و جایگاه ویژه، فضایی احترام‌آمیز و صمیمی ایجاد می‌کند.

جنبه استواری و هشدار: در برابر، نهی از خودآرایی با عبارت «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳) بیان شده است. گردآوری حروف شدید در این عبارت کوتاه، و نیز بهره‌گیری از همانندسازی «تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، نشان‌دهنده جدیت و تندى این هشدار است. این بررسی نشان می‌دهد قرآن برای گروهی که مسئولیت بیشتری دارند و انتظار بیشتری از آن‌ها می‌رود (همسران پیامبر)، با ترکیبی از «عاطفه و صمیمیت» و «هشدار نسبتاً تند» برخورد کرده، اما خطاب با عموم زنان، همواره مبتنی بر احترام و اقناع بوده است.

انعکاس اصل در سند عفاف و حجاب

در سند حاضر، اگرچه مواردی از تفکیک مخاطب دیده می‌شود (مانند تأکید بر رعایت شئون، توسط مدیران و کارکنان دولت، در بند ۹ سیاست‌ها و راهکارها و بند ۱۹ وظایف نیروی انتظامی)، اما این تفکیک به اندازه کافی روشن و سامان‌مند نیست. بارزترین رویکرد سند، تمرکز بر برخوردهای منفی یکسان‌سازی شده است که بیشتر در وظایف نیروی انتظامی (مانند بندهای ۲، ۵، ۷) دیده می‌شود. در این بندها، مخاطب شامل «افراد بدحجاب» به عنوان یک کل در نظر گرفته شده و تفکیک لازم بین «عموم مردم» و «گروه‌های ویژه وابسته به نظام» که باید نمونه باشند، به روشنی صورت نگرفته است.

جمع‌بندی تطبیقی و درس‌آموخته

سنجش دو رویکرد نشان می‌دهد سند حاضر از ظرافت و دقت قرآن در «مخاطب‌شناسی» و «تناسب شیوه خطاب با جایگاه اجتماعی افراد» فاصله دارد. درس‌آموخته قرآنی برای سیاست‌گذاران فرهنگی آن است که سیاست‌های اجرایی و فرهنگی باید برای گروه‌های مختلف مخاطب (عموم مردم، نخبگان، فرهنگیان، کارکنان دولت و ...) به صورت جداگانه و متناسب با مسئولیت و انتظاری که از آن‌ها می‌رود، طراحی شود. پیشنهاد می‌شود در بازنگری سند، برای گروه‌های ویژه، سیاست‌های مستقلی در نظر گرفته شود که جدی‌تر از سیاست‌های تعاملی با عموم مردم باشد، در دو جهت توأمان سلبی و ایجابی.

۲-۳. اصل پیوند عفاف و حجاب

بازتاب اصل در آیات قرآن کریم

در نگرش قرآن کریم، عفاف (حالت درونی) و حجاب (نمایش بیرونی) دو روی یک سکه و به هم پیوسته هستند. این پیوند ناگسستنی، به روشنی در آیات سوره نور دیده می‌شود. در آیه ۳۱

این سوره، دستورهای مربوط به حجاب، در میان دو فرمان که هر دو بر «حفظ» و «کنترل» دلالت دارند، جای گرفته است: «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (پاکدامنی خود را حفظ کنند) پیش از دستورهای پوشش، و «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان آشکار شود)، پس از آن.

نکته ژرف در همین بخش پایانی نهفته است. قرآن برای بیان دلیل این نهی، از واژه «لِيُعْلَمَ» (تا دانسته شود) به جای «لِيُسْمَعَ» (تا شنیده شود) بهره برده است. این گزینش واژگانی هوشمندانه چندین پیام در بردارد:

نیت‌گرا نبودن حکم: منع این کار تنها وابسته به قصد فرد برای جلب‌توجه یا نتیجه قطعی آن (مانند شنیده شدن صدا) نیست، بلکه هرگونه رفتاری که امکان آگاهی یافتن دیگری از زینت پنهان را فراهم آورد، در دایره این نهی جای می‌گیرد.

همه‌زمانی بودن: این حکم یک دستور گذرا و محدود به یک رفتار ویژه (مانند پا کوبیدن برای شنیده شدن صدای خلخال) نیست. با به‌کارگیری واژه «لِيُعْلَمَ»، قرآن یک اصل کلی و همیشگی بنیان می‌نهد: هر رفتار دیگری، در هر زمان و مکانی، که موجب جلب‌توجه و آگاهی دیگران به زینت پنهان (هر نوع زینت پنهان قابل‌علم) شود، دربرگیرنده این حکم است.

توانایی فرهنگی: این بیان، هم‌زمان با اشاره به یک رفتار رایج در روزگار نزول (پا کوبیدن)، از چهارچوب آن فراتر رفته و آن را تا یک قاعده کلی بالا می‌برد تا دربرگیرنده مصداق‌های فراگیر در شرایط گوناگون فرهنگی و زمانی داشته باشد.

این بررسی نشان‌دهنده آن است که قرآن برای «حجاب»، معنایی فراتر از «پوشش فیزیکی» و در پیوند مستقیم با «حالت درونی عفاف» و «توجه به اثر رفتار بر دیگری» قائل است.

بازتاب اصل، در سند عفاف و حجاب

با بررسی سند، به نظر می‌رسد تمرکز اصلی برروی نمود بیرونی (حجاب) و چهارچوب‌های ظاهری آن است. اگرچه در بخش‌هایی از سند (مانند کارکرد نهادهای فرهنگی و آموزشی) به پرورش فرهنگ عفاف اشاره شده، اما این امر به‌اندازه کافی برجسته و هم‌تراز با سیاست‌های مربوط به حجاب نیست. بار اصلی سند بر دوش دستگاه‌های نظارتی و انتظامی (مانند نیروی انتظامی) گذاشته شده که بیشتر مسئول نظارت بر ظواهر هستند. این نگرش تک‌بعدی، می‌تواند به غفلت از پرورش و استواری «بُعد درونی» (عفاف) به‌عنوان بنیاد پایدار «بُعد بیرونی» بینجامد.

جمع بندی سنجشی و درس آموخته

سنجش این دو نگرش نشان می‌دهد که رویکرد قرآنی نگاهی همه‌سویه، ژرف و هوشمندانه دارد که در آن «عفاف» زمینه‌ساز «حجاب» است. در برابر، سند کنونی تا اندازه زیادی بر «حجاب» به عنوان یک موضوع ظاهری و کنترل‌پذیر تمرکز کرده است. درس آموخته بنیادی برای سیاست‌گذاران آن است که سیاست‌های مربوط به حجاب، بدون سرمایه‌گذاری بنیادی و هم‌تراز بر روی پرورش فرهنگ عفاف در جامعه (از راه خانواده، نظام آموزشی و رسانه) محکوم به اثرگذاری کم و ناپایدار خواهد بود. پیشنهاد می‌شود در بازنگری سند، تعادل شایسته‌ای بین سیاست‌های «ترویجی-فرهنگی» (وابسته به عفاف) و «تنظیمی-نظارتی» (وابسته به حجاب) برقرار گردد.

۲-۴. اصل انعطاف‌پذیری و در نظر گیری استثنائات

سبک زندگی و نسبت آن با حجاب از موضوعات مهم این حوزه است. زیمل می‌گوید: سبک زندگی تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی، یا به تعبیری، فردیت برتر خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران. به عبارت دیگر، انسان برای معنای موردنظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری‌ای برمی‌گزیند. وی توان‌گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد (زیمل، ۱۹۰۸: ۳۱۴). سبک زندگی مقوله‌ای فردی و جمعی است. به بیان دیگر، هم می‌توان آن را در سطح فردی یافت و مطالعه کرد و هم در سطوح اجتماعی (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

بازتاب اصل، در آیات قرآن کریم

بررسی آیات نشان می‌دهد قرآن کریم در کنار بیان الزامات حجاب، به «اصل انعطاف‌پذیری» و در نظر گیری «استثنائات» پرداخته است. این نگاه ظریف در چند محور قابل مشاهده است: استثنائات ارتباطی: قرآن در آیه ۳۱ سوره نور، فهرست مفصلی از محارم (همسر، پدر، پدرشوهر، پسران، برادران، برادرزادگان، خواهرزادگان، زنان دیگر، بردگان، مردان فاقد میل جنسی و کودکان) را نام می‌برد که زنان مجازند در حضور آن‌ها، زینت خود را آشکار کنند. جالب آنکه ترتیب ذکر این افراد - که با «همسر» آغاز می‌شود - بر پایه میزان قرابت و گستردگی مجوز است و از نظامی منطقی پیروی می‌کند.

استثنائات زمانی و مکانی: در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور، قرآن «حریم خصوصی» و «استثنائات زمانی» را به رسمیت می‌شناسد. این آیات به مؤمنان دستور می‌دهند که حتی کودکان و

خدمتگزاران نیز باید در سه زمان خاص (پیش از نماز صبح، هنگام استراحت نیم‌روز و پس از نماز عشا) برای ورود به حریم خصوصی بزرگ‌سالان اجازه بگیرند. این دستور، نه تنها به حفظ حریم افراد کمک می‌کند، بلکه «زمان‌ها و مکان‌های عاری از حجاب اجباری» را برای اعضای خانواده فراهم می‌کند تا زمینه روحی برای رفتاری محبوبانه در اجتماع را مهیا کنند.

استثنائات گروهی: آیه ۶۰ سوره نور، به صراحت زنان سالخورده‌ای را که دیگر امیدی به ازدواج ندارند، از رعایت کامل حجاب معاف می‌دارد، مشروط بر آنکه «خودنمایی‌کننده با زینت» نباشند. نکته قابل تأمل در این آیه، تفاوت لحن و موسیقی کلام است. بخش اول آیه که جامعه را به عدم سخت‌گیری فرا می‌خواند، با حروف انفجاری و لحنی قوی همراه است، گویی که جامعه را به عقب‌نشینی وامی‌دارد. در مقابل، بخش پایانی آیه که خطاب به خود زنان سالخورده است (و اینکه عفت ورزیدن برای آن‌ها بهتر است)، با نرمی و آرامش بیان شده است. این تفاوت لحن نشان‌دهنده ظرافت قرآن در مدیریت اجتماعی و در نظرگیری شرایط مختلف گروه‌ها است.

۱۹۱

تعیین حداقل‌های کلیدی به جای جزئیات دقیق: هنگامی که قرآن در سوره‌های نور و احزاب، به بیان میزان حجاب می‌پردازد، رویکردی بنیادین و هوشمندانه را در پیش می‌گیرد؛ به جای ذکر جزئیات دقیق، سلیقه‌ای و گذرا، بر تعیین اصول کلیدی، فلسفه حکم و روح کلی آن تأکید می‌کند. این اصول در آیات به این صورت بیان شده‌اند:

- زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر آنچه که به ناچار (مانند صورت و دست‌ها) آشکار است.
- پوشش سر خود را بر روی گریبان‌های خود بیندازند.
- پاهای خود را به زمین نکوبند تا زینت پنهانشان دانسته شود.
- جلابیشان^۱ را بر خود بگیرند تا شناخته شده و مورد آزار قرار نگیرند.

نکته بسیار عمیق در اینجا، واژه‌شناسی و انتخاب کلمات در این آیات است. بررسی این آیات نشان می‌دهد کلمه «زینت» محور اصلی این دستورات است. در میان انبوهی از واژگان مختلف، مترادف‌ها و حتی متضادهایی که در این آیات به کار رفته‌اند،^۲ تکرار ثابت و یک‌شکل لفظ و

۱. در معنای جلاباب اختلاف است؛ آنچه که مشخص است: پوششی برای سر است با قد هم‌اندازه مقنعه یا بلندتر.
 ۲. این آیات حاوی اقسام تعدد لفظ و معنا هستند. مترادف‌ها (برای مطالعه بیشتر رک: ممیزی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۶) مثل «بدی» و «ظهر»، «خبیر» و «علیم»؛ متضادها مثل «فَادْخُلُوا» و «فَانْشُرُوا» (احزاب: ۵۳) و «تَبَدُّوا» و «تَخَفُوا» (احزاب: ۵۴) و مشترک لفظی‌ها (برای مطالعه بیشتر رک: ممیزی، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۰۶) مثل «ظهر» در «لَا یَبْدِینَ زَیْنَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱) و «وَلَا یَبْدِینَ زَیْنَتَهُنَّ إِلَّا لَ... أَوِ الْوَلَدِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (نور: ۳۱). به عبارت دیگر، این آیات در بردارنده تعدادی کلمه است که یا در لفظ مختلف‌اند یا در معنی مختلف و متضادند و یا اینکه در لفظ مشترک و در معنی مختلف‌اند. این گونه اختلاف و تشتت در کلمات، مانع از این شده که این کلمات محوری در متن کسب کنند.

معنای «زینت»، به آن نقش محوری و هسته‌ای بخشیده است. این کلمه است که دیگر واژگان حول آن معنا می‌یابند.

این انتخاب و تأکید، دو نتیجه بسیار مهم دارد:

اول: حکم از قید و بند جزئیات رها می‌شود. قرآن به جای حکم کردن درباره شکل خاصی از پوشش، بر هدف نهایی که همان «پوشاندن زینت و جلوگیری از جلب توجه نامحرم» است، تمرکز می‌کند. این امر، «حق انتخاب و سلیقه شخصی» را در چهارچوب آن هدف کلی، برای زن مسلمان به رسمیت می‌شناسد. او می‌تواند بنابه فرهنگ، عرف، شرایط آب‌وهوایی و سلیقه شخصی خود، هر نوع پوششی که آن اصل کلی را محقق کند، برگزیند.

دوم: حکم پویایی و مانایی خود را در طول تاریخ و در میان فرهنگ‌های مختلف حفظ می‌کند. به جای اینکه با تغییر مدها و سبک‌های پوشش، احکام دینی به حاشیه رانده شوند، این چهارچوب کلی باعث می‌شود حکم قرآن همیشه قابل اجرا و مرتبط باقی بماند.

این رویکرد نشان می‌دهد نگاه قرآن به حجاب، نگاهی صرفاً فقهی و محدود نیست، بلکه نگاهی فرهنگ‌ساز، حکیمانه و مبتنی بر کرامت انسانی است که به دنبال درونی کردن ارزش‌هاست، نه فقط کنترل ظواهر.

این موارد نشان می‌دهد قرآن کریم در کنار تأکید جدی بر ضرورت حجاب، با در نظرگیری موارد منطقی، نرمش عمیق و واقع‌بینانه‌ای را در اجرا پیشنهاد می‌کند. این نرمش، بر پایه کرامت انسانی، رفع سختی و در نظرگیری شرایط گوناگون افراد و فرهنگ‌ها استوار شده است. قرآن از یک سو، با معافیت گروه‌های خاص (مانند زنان سالخورده) و به رسمیت شناختن حریم خصوصی، از افراطی‌گری جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، با تعیین یک چهارچوب کلی به جای جزئیات دقیق، از تفریط و بی‌تفاوتی نیز ممانعت به عمل می‌آورد.

افزون‌بر این، چنین تشتتی زمینه را برای بروز هرچه بیشتر کلمه «الزینة» فراهم کرده. این کلمه به صورت «معنای واحد»، «لفظ واحد» و حتی در «شکل صرفی واحد» در متن تکرار شده، حرف «ز» در ابتدای آن - که از حروف صغیری و آمیخته با جرس و زنگ است - توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و همین‌طور معنای معجمی و دلالت عرفی-اجتماعی این کلمه حواس‌ها را به سوی خود می‌خواند. جمع این دلایل نقش مرکزی به این کلمه بخشیده است و به یک اصل در این اوامر و نواهی همانند گردیده، به صورتی که کلمات دیگر مرتبط با آن و حاشیه این لفظ گشته‌اند، گویا دایره‌ای تشکیل می‌شود که مرکزش «الزینة» و اطرافش کلمات دیگر هستند. تأکید و تمرکز بر این کلمه نمی‌تواند تدقیقی در میزان حجاب باشد، لیکن می‌تواند روح حجاب را بر جان مخاطب خود بنشاناند.

بازتاب اصل در سند عفاف و حجاب

در مقایسه با رویکرد منعطف و چندبعدی قرآن، سند عفاف و حجاب عمدتاً بر یک الگوی یکسان و بدون تمایز تأکید دارد و فقدان انعطاف در موارد زیر مشهود است:

عدم تفکیک گروه‌های مخاطب: سند به‌طور کلی به «افراد بدحجاب» می‌پردازد (مانند بندهای ۲، ۵ و ۷ وظایف نیروی انتظامی)، بدون آنکه تفاوت‌های اساسی بین گروه‌های مختلف را در نظر بگیرد. برای مثال، هیچ تمایزی بین یک دختر نوجوان، یک شهروند عادی، یا یک فرد وابسته به نهادهای حکومتی (که طبیعتاً باید الگو باشند) قائل نشده است. این در حالی است که قرآن به‌وضوح برای «خواص» (همسران پیامبر) و «عموم» خطاب متفاوتی دارد.

بی‌توجهی به استثنائات منطقی: در سراسر سند، هیچ اشاره‌ای به موارد استثنائات در قرآن (مانند زنان سالخورده) دیده نمی‌شود. این نگاه یکدست و بدون استثنا، می‌تواند در عمل، به برخوردهای نامناسب و غیرواقع‌بینانه منجر شود.

تحدید سلیقه شخصی و عدم ارائه چهارچوب کلی: برخلاف قرآن که با تعیین یک چهارچوب کلی فضای انتخاب را باز می‌گذارد، سند عملاً با واگذاری تعریف «حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک‌های بدحجابی» به نیروی انتظامی (بند ۱ وظایف نیروی انتظامی)، امکان تفسیرهای محدودکننده و سلیقه‌ای را فراهم می‌کند. این امر نه تنها به نادیده گرفتن «سلیقه شخصی در چهارچوب شرع» می‌انجامد، بلکه می‌تواند به برخوردهای سلیقه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی منجر شود. تأکید یک‌سویه بر برخورد انتظامی: تمرکز غالب سند بر «برخورد قانونی»، «تذکر» و «اجرای مقررات» (به‌ویژه در وظایف نیروی انتظامی) است. این نگاه بُعد فرهنگی، تربیتی و اقناعی موضوع را که در قرآن بسیار بر آن تأکید شده، کم‌رنگ کرده است. سند کمتر به دنبال ایجاد درک و باور درونی است و بیشتر بر کنترل بیرونی تکیه دارد.

جمع‌بندی تطبیقی و درس‌آموخته

مقایسه این دو رویکرد شکاف عمیقی را نشان می‌دهد. قرآن با در نظرگیری استثنائات، تفکیک مخاطبان و تعیین چهارچوبی کلی، یک «الگوی منعطف، عادلانه و فرهنگ‌ساز» ارائه می‌دهد. در مقابل، سند حاضر با نگاهی یکسان‌ساز، جزئی‌نگر و عمدتاً انتظامی، از ظرافت‌های موجود در نگاه قرآنی فاصله گرفته است.

بر همین مبنا پیشنهادهای اصلاحی زیر، براساس یافته‌های قرآن مطرح می‌شود:

۱. تفکیک مخاطبان: سند باید برای گروه‌های مختلف (نوجوانان، عموم مردم، کارکنان دولت، افراد وابسته به نهادهای حاکمیتی) راهکارهای متفاوتی ارائه دهد.
۲. درج استثنائات: موارد استثنای منطقی (مانند زنان مسن، شرایط خاص در فضای خصوصی) باید به‌صراحت در سند ذکر شود تا از برخوردهای خشک و یکسان جلوگیری شود.
۴. توازن بین راهکارهای فرهنگی و انتظامی: باید برای تقویت بُعد درونی (عفاف) از طریق خانواده، آموزش و پرورش و رسانه، برنامه‌ریزی هم‌تراز با سیاست‌های نظارتی صورت گیرد.

این اصلاحات می‌تواند سند را به رویکرد جامع، عادلانه و مقبول‌تر قرآن نزدیک کند.

۲-۵. اصل نقش خانواده در پایدارسازی حجاب

بازنمایی اصل در آیات قرآن کریم

قرآن کریم برای پایدارسازی فرهنگ حجاب و عفاف، به‌جای دستور مستقیم، رهیافتی ظریف و بنیادین را برمی‌گزیند: استواری بخشیدن به حریم شخصی و ارج نهادن به اعضای خانواده. این نگاه در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور، به‌روشنی دیده می‌شود. در این آیات، خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد که حتی کودکان و خدمتگزاران نیز باید برای ورود به حریم شخصی والدین و بزرگسالان در سه زمان ویژه (پیش از نماز بامداد، هنگام آسایش نیم‌روز، و پس از نماز عشا) اجازه بگیرند.

نکته بنیادین اینجاست که این فرمان، آشکارا به «حجاب» اشاره‌ای ندارد، ولی در عمل، استوارترین پایه را برای آن می‌سازد. هنگامی که حریم شخصی افراد - حتی درون خانه - این‌چنین ارجمند باشد و پاس داشته شود، چندین پیامد پرورشی ژرف به دست می‌آید:

درونی شدن مفهوم حریم: افراد از خردسالی می‌آموزند که برای بدن، پوشش و حریم شخصی خود و دیگران ارج قائل شوند. این آموزش غیرمستقیم، از دستورهای رودرو کارآمدتر است.

آماده‌سازی برای پاسداری از حریم در جامعه: کسی که در خانه آموخته برای ورود به حریم پدر و مادرش اجازه بگیرد، به‌گونه‌ای طبیعی، در جامعه نیز برای پاسداری از حریم خود و دیگران آماده‌تر و خواستارتر خواهد بود.

این نگرش قرآن نشان‌دهنده آن است که بنیان حجاب، باید در بستر خانواده و با روش‌های غیرمستقیم، پرورشی و بر پایه احترام ریخته شود.

بازنمایی اصل در سند عفاف و حجاب

افسوس که در سند کنونی، هیچ رویکرد کنشگر و برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای به‌کارگیری نهاد خانواده به‌عنوان کارسازترین رکن پرورش و پایدارسازی فرهنگ حجاب و عفاف دیده نمی‌شود. سند بیشتر بر نهادهای حکومتی (مانند نیروی انتظامی، صداوسیما، آموزش و پرورش) به‌عنوان انجام‌دهندگان اصلی تکیه زده است.

گرچه شاید در کارکردهای برخی نهادها (مانند آموزش و پرورش) به‌گونه‌ای پوشیده، به خانواده اشاره رفته باشد، ولی این سند خالی از راهکارهای عملی برای تواناسازی خانواده‌ها و دادن نقش بنیادین به آن‌ها است. هیچ برنامه‌روشنی برای آموزش والدین درباره «چگونگی پرورش جنسی و زنده کردن حیا در کودکان» یا «چگونگی آفرینش فضای ارجمند و امن در خانه» پیش‌بینی نشده است. به سخن دیگر، سند خانواده را چونان یک «ابژه» منفعل می‌نگرد، نه یک «سوژه» کنشگر و محوری.

جمع‌بندی سنجشی و درس‌آموخته

سنجش این دو نگرش، تفاوتی بنیادی را می‌نماید. قرآن خانواده را به‌عنوان بنیان‌گذار اصلی و نخستین مدرسه آموزش حیا و حریم می‌شناساند و با حکمتی ژرف، زمینه درونی‌سازی این ارزش را فراهم می‌سازد. در برابر، سند کنونی خانواده را نادیده گرفته و همه مسئولیت را بر دوش نهادهای حکومتی نهاده است.

برمبنای مطالب گفته‌شده، پیشنهادهای اصلاحی زیر مطرح می‌شود:

۱. واگذاری نقش بنیادین به خانواده: سند باید از نگرش «حکومت‌محور» به سمت نگرش «خانواده‌محور» دگرگون شود. خانواده باید به‌عنوان کارسازترین رکن پیشگیری و فرهنگ‌سازی شناسانده شود.

۲. تواناسازی خانواده‌ها: باید بخشی از سند به طرح‌های آموزشی مهارت‌بنیاد برای والدین اختصاص داده شود، آموزش‌هایی درباره چگونگی گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان، چگونگی آفرینش حریم شخصی در خانه و الگو بودن والدین.

۳. دگرگون کردن خانه به «ایمن‌ترین پایگاه»: به جای تأکید تنها بر کنترل جامعه، سیاست‌ها باید به سویی بروند که خانه را به محیطی امن، ارجمند و عاری از فشار برای رعایت حجاب دگرگون کنند، تا افراد با انگیزه درونی بیشتری به رعایت آن در جامعه بپردازند.

۴. هماهنگی نهادها با خانواده: کارکرد نهادهای فرهنگی و آموزشی (مانند صداوسیما و آموزش و پرورش) باید پیرامون محور «تواناسازی و یاری به خانواده» تعریف شود، نه جایگزینی برای آن.

این دگرگونی نگرش، می تواند به آفرینش پذیرش درونی و پایداری فرهنگ حجاب بینجامد.

۳- نتیجه گیری

این پژوهش با بررسی تطبیقی ادبیات آیات حجاب در قرآن کریم و سند عفاف و حجاب، به این نتیجه دست یافت که روش قرآن در دعوت به پوشش اسلامی، بر اصولی استوار است که می تواند الگویی کامل برای سیاست گذاری فرهنگی باشد. این اصول عبارتند از تدریج در بیان احکام، مخاطب شناسی و تفکیک گروه های هدف، پیوند ناگسستنی عفاف و حجاب، انعطاف پذیری و در نظرگیری استثنائات منطقی، و نقش محوری خانواده در پایداری این فرهنگ. در مقابل، سند عفاف و حجاب، اگرچه ابعاد فرهنگی و آموزشی را مدنظر قرار داده، اما تمرکز اصلی آن بر قوانین و مقررات اجرایی و ساختارهای نظارتی است و از ظرافت های موجود در نگاه قرآنی فاصله گرفته است.

یافته های این پژوهش نشان می دهد قرآن کریم با بهره گیری از ادبیاتی متنوع و حکیمانه، احکام حجاب را در فرایندی مرحله ای و متناسب با شرایط مخاطبان نخستین ابلاغ کرده است. خطاب قرآن با «خواص» (همسران پیامبر) قاطع و همراه با هشدار و با «عموم مردم» اقتناعی، محترمانه و مبتنی بر تربیت است. همچنین، قرآن با به رسمیت شناختن استثنائات گسترده (محارم، حریم خصوصی، زنان سالخورده) و تعیین یک چهارچوب کلی به جای جزئیات سلیقه ای، انعطاف پذیری عمیقی را نشان می دهد که مبتنی بر کرامت انسانی و رفع حرج است. در سوی دیگر، سند حاضر با نگاهی یکسان ساز، عمده تاً انتظامی و فاقد تفکیک لازم، از این اصول قرآنی فاصله دارد.

براین اساس، پیشنهاد های اصلاحی زیر برای بازنگری در سند و سیاست های مرتبط ارائه می شود:

۱. بازتعریف مخاطب محوری: تفکیک گروه های هدف (عموم مردم، نخبگان، کارکنان دولت) و طراحی برنامه های اجرایی و فرهنگی متناسب با هر گروه؛

۲. گنجاندن استثنائات منطقی: درج صریح موارد استثنای شده در قرآن (مانند زنان مسن، حریم خصوصی) در متن سند یا دستورالعمل های اجرایی؛

۳. توازن رویکرد کنترل و فرهنگ‌سازی: کاهش تمرکز بر برخوردهای انتظامی و تقویت هم‌زمان سرمایه‌گذاری بر برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ای و خانواده‌محور برای ترویج عفاف به‌عنوان پایه درونی حجاب؛

۴. واگذاری نقش محوری به خانواده: طراحی برنامه‌های توانمندسازی والدین برای ایفای نقش اصلی در انتقال ارزش‌های حیا و حجاب به نسل بعد. در پایان، به نظر می‌رسد بازگشت به ادبیات قرآن کریم و الهام‌گیری از اصول روشمند و حکیمانه آن، می‌تواند راهگشای خلق سیاست‌هایی باشد که ضمن حفظ ارزش‌های دینی، از مقبولیت و اثربخشی اجتماعی بیشتری برخوردار باشند.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. آزاد، علیرضا و محمدعلی رضایی کرمانی، ۱۳۸۹، بررسی تطبیقی مبانی خاص روش‌های تفسیر قرآن و انگاره‌های هرمنوتیک‌های کلاسیک، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۳/۵۰، ص ۵-۵۰.
۴. حسینی، اعظم‌السادات و مهدی مطیع، ۱۳۹۲، پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، سال ۲، شماره ۱، ص ۸۳-۱۰۸.
۵. درزی، قاسم، احمد فرامرز قراملکی و منصور بهلوان، ۱۳۹۲، گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۷۳-۱۰۲.
۶. سند مصوبه ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۷. صادفرازدگان، مهدی، مهدی طبع و رضا شکرانی، ۱۳۹۰، بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربردی آن در مطالعات قرآنی، پژوهش‌نامه علوم قرآن و حدیث، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۳-۱۱۷.
۸. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۱۶ ش، معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ه.ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ط ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. کمالی وحدت، یاسین، سید محمدرضا رشیدی آل‌هاشم، محمد قاسمی شوب و صفر نصیریان، ۱۴۰۰، تبیین روش‌های تربیت دینی بر پایه اصل نیازمحور تدریس، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال یازدهم،

شماره ۲۳، ص ۲۲۵-۲۵۰.

۱۱. مطرح، مهدی، احمد پاکتچی و بهمن ناهور مطلق، ۱۳۸۸، درآمدی بر استفاده از روش های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی، پژوهش دینی، شماره ۱۸، ص ۱-۱۳۲.
۱۲. ممیزی، سعیده، ۱۳۹۲، آیات الحجاب فی تفاسیر القرآن الکریم (دراسة أسلویة)، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. ممیزی، سعیده، سید حسین سیدی و احمد رضا حیدریان شهری، ۱۴۰۱، گفتمان کاوی تطبیقی متن به مثابه تحلیل جامع قرآن و مطالعات قرآنی؛ مورد کاوی آیه ۳۰ و ۳۱ سورة نور و تفاسیر منتخب، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره نوزدهم، شماره ۳۶، ص ۲۱۷-۲۴۰.
۱۴. مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۸۷ه.ق، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰.